



اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم

نادره حیدری اصفهانی*

چکیده

رسول و امت هر یک مسئولیتی دارند؛ رسول مسئول تبلیغ آیات و احکام الهی است و امت اسلامی مسئول فهم و پذیرش دعوت الهی‌اند، در واقع حقیقت اطاعت، کوشش برای رسیدن به هدف والای رسول است.

مسئولیت خاتم پیامبران بلاغ آشکار است و در مقابل، وظیفه مؤمنان قرار دارد که اطاعت است. اطاعت مؤمنان از رسول اکرم موجب هدایت، قبولی اعمال، وحدت و دوری از گناه می‌شود و اطاعت نکردن باعث عذاب دنیوی و اخروی است. بنابراین اطاعت از رسول یکی از موارد امتحانات الهی برای مؤمنان است.

۲۹

فدک، سال اول، شماره ۲؛ ص ۲۹-۴۳

کلیدواژه‌ها: اطاعت خدا، اطاعت رسول، اولی الامر، سنت

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج



مقدمه

فرمان خدا و رسول دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسول اوست. «اطاعت خدا» تسلیم شدن برای اوست، در آن احکامی که تشریح کرده است و پذیرفتن آن بدون چون و چراست و «اطاعت رسول» فرمانبرداری از دستوراتی است که آن حضرت می‌دهد، بر حسب ولایتی که بر مردم دارد، البته ولایتی که خدا به او داده است. آنچه پیامبر طبق قرآن دستور داده، اعم از اوامر و نواهی، همگی رسالت خداوند است و اطاعت مردم در آن نیز مانند اطاعت اوامر و نواهی خداست. در حقیقت امر و نهی پیامبر از مصادیق امر و نهی خداوند است، هرچند در مورد احکام و شریعی باشد که خداوند قرار نداده است، که به آن سنت گویند.

اطاعت از خدا و اطاعت از رسول

در پنج آیه از قرآن کریم اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا آمده است:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (تغابن: ۱۲)

و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید، و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است.

الطُّوعُ: انقیاد و فرمانبری، طاعة: بیشتر در فرمان بردن است، با رأی و اختیار در آنچه که امر شده و دعا کردن و خواندن خدا به بزرگی در آنچه که منظور شده است و معنی دقیق طاعت همان به بزرگی یاد کردن خدا و تسبیح و تنزیه اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۵۱۲).

اطاعت رسول خدا شعبه‌ای از اطاعت خداوند است، زیرا آن حضرت از خود چیزی نمی‌گوید و تکرار «اطیعوا» در اینجا اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیستند، بلکه یکی از دیگری سرچشمه می‌گیرد. اطاعت خداوند مربوط به اصول قوانین و تشریح الهی است و اطاعت رسول مربوط به تفسیرها و مسائل اجرایی، بنابراین یکی اصل و دیگری فرع است. رسول موظف به رساندن پیام حق است و کسانی که از آن سرپیچی کنند و روی



برگردانند سر و کارشان با خداست. این تعبیر نوعی تهدید جدی تلقی می‌شود، از آن رو که قطعی‌الصدور است و سربسته از آن جهت که معلوم نیست عذاب دنیایی یا اخروی است.

از اطاعت نوعی سنجش ایمان درک می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْغُوا أَعْمَالَكُمْ (محمد: ۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید، و کرده‌های خود را تباه نکنید.

آیه مؤمنان را به حفظ ایمان و وثق ایمان با اطاعت از خدا و رسولش دعوت می‌کند (خطیب، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۳۳۷۴).

طبق سیاق آیات، مفهوم اطاعت از خدا بر حسب مورد اطاعت او در احکام مربوط به جهاد است و مراد از اطاعت رسول، اطاعت او در هر دستوری است که مأمور به ابلاغ آن شده و نیز هر دستوری که با ولایتی که در آن داشته صادر کرده است و ابطال اعمال، آن طور که منافقان و مرتدان تخلف کردند، حکم جهاد است.

۳۱

اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم

اصول و فروع اسلام چنان به هم متصل است که اطاعت نکردن از رسول عاملی برای بطلان اعمال است. در آیه‌ای دیگر صدقه با منت و آزار نیز عاملی برای تباهی و نابودی اعمال است: لَا تَبْغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى (بقره: ۲۶۴). در اینجا حکمی از اصول در مقابل حکمی از اخلاق و فروع قرار دارد.

همان طور که در ابلاغ رسالت هدایت است، در اطاعت نیز هدایت است که این دو تفکیک‌ناپذیرند:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نور: ۵۴)

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت، و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.

این آیه نقش رهبری و مسئولیت امت را بیان می‌کند.

اطیعوا الله در اقرار به توحید و فرائض الهی و در حلال و حرام و حدود و احکام، اطیعوا



الرسول در اقرار به رسالت رسول و اطاعت در سنت (سورآبادی، ۱۳۸۰ش: ج ۳، ص ۱۶۹۰).

یکی از اثرات پربراری که در امر اطاعت وجود دارد، دوری از گناه است:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخذُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
(مائده: ۹۲)

و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] بر حذر باشید، پس اگر روی گردانید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط رساندن [پیام] آشکار است.

طبق سیاق، متن به اجتناب از خمر و میسر تأکید کرده بود که نوعی تهدید است، مخصوصاً که می‌فرماید «فاعلموا»، زیرا این خود اشاره است به اینکه شما مرتکبان، خمر، میسر و نافرمانی‌های خود را نوعی غلبه بر رسول الله (ص) پنداشته‌اید و نفهمیدید یا فراموش کردید که رسول الله در این بین سود و زبانی ندارد و جز رسانیدن پیغام و تبلیغ مأموریت خود و وظیفه دیگری ندارد. این نافرمانی‌ها برگشتش به دشمنی با خداوند است و ندانستید که شما در حقیقت در مقام معارضه با ربوبیت پروردگار خود برآمده‌اید. (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ص ۲۴)

مؤمنان باید که سلسله مراتب اطاعت را بدانند تا پراکنده نباشند و از هدف دور نشوند و

تسلیم باشند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا
(نسا: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

اول: أَطِيعُوا اللَّهَ در فرایض، دوم: أَطِيعُوا الرَّسُولَ در سنت، سوم: أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ در امامت و ولایت. أمراء مسلمان در زمان رسول و بعد از ایشان، خلفا و سلاطین و قضات و جز آنها، و مراد از آن امیرانی است که مردم انتخاب کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۶۳).

در آیه اطاعت رسول و اولی الامر در پی هم آمده و نشان‌دهنده ادامه رسالت یعنی امامت است. اطاعت، ریشه‌های اختلاف، مشاجره و نزاع را در جامعه قطع می‌کند. هر جا که بین



مؤمنان درگیری و مشکلی پیش آمد، باید مسئله را به خدا و رسولش و بعد از رسول به اولی الامر ارجاع دهند و از نفاق پرهیزند و چنین نباشند که به ظاهر اظهار ایمان کنند اما وقتی خدا و رسول و اولی الامر بعد از ارجاع مسئله مورد اختلاف به ضرر یکی حکم کرد، ناراحت شوند و تسلیم حکم خدا نشوند. مؤمنان باید که تسلیم اوامر باشند.

منظور از اولی الامر افرادی از امت‌اند که در گفتار و کردارشان معصوم‌اند و به‌راستی اطاعتشان واجب است، مانند اطاعت خدا و رسولش که واجب است، و چون ما قدرت تشخیص و پیدا کردن این افراد را نداریم محتاج می‌شویم به اینکه خود خدای تعالی در کتابش یا به زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند، و نام آنان را تصریح کند. آیه شریفه منطبق با کسانی است که رسول خدا در روایاتی از طرق ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تصریح به نام آنان کرده و آنها را اولی الامر معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۶۳۶).

اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. در قرآن خوشفرجامی به دو گروه اطلاق شده است: نخست به مطیعان خدا و رسول و اولی الامر، دوم به آنان که پیمان‌ها را کامل می‌کنند و ترازوها را درست می‌سنجند و کم‌فروشی نمی‌کنند: **وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا** (اسرا: ۳۵).

اطاعت از خدا و رسول

در شانزده آیه از آیات، اطاعت از خدا و رسول بدون تکرار کلمه اطیعوا آمده که دال بر آن است که بین اطاعت خدا و پیغمبر ملازمه است و هیچ یک بدون دیگری فایده نخواهد داشت و عطف هر دو بر هم، بدون تکرار فعل، هر آینه تلازم را محقق کند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۲۴۲).

ایمان آن هنگام ارزش دارد که با اطاعت رسول همراه باشد: **وَ إِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا** (حجرات: ۱۴)



اطاعت از رسول عاملی برای وحدت و یکپارچگی است: وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَزَعُوا فِتْنَةً وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ (انفال: ۴۶)

اطاعت از رسول، اصل ایمان است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. (انفال: ۲۰ و ۲۱)
اطاعت رسول در هر شرایطی واجب است: لَيْسَ عَلَيَّ الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَيَّ الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَيَّ الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (فتح: ۱۷)

زیرا سنت رسول حجیت دارد: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (نسا: ۸۰)
تأکید بر حکم و جوب اطاعت خدا و رسول: ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَتِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (مجادله: ۱۳)

رحمت خاص الهی شامل حال اطاعت‌کنندگان از رسول است، که در سه آیه ذکر شده است: وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نور: ۵۶، آل عمران: ۱۳۲، توبه: ۷۱)
هر کس متوسل به رسول شود حتماً این توسل مؤثر است: وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نسا: ۶۴)

وعده‌های رسول صدق است پس اطاعت از این وعده‌ها نیز واجب می‌شود: مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ (احزاب: ۲۲)
به دلیل صادق بودن وعده‌های رسول رؤیای او هم صادقانه و راست است: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ (فتح: ۲۷)

پاداش اطاعت از رسول، هم جواری با همه انبیا و اولیاست: وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ (نسا: ۶۹)
عاقبت اطاعت از رسول بهشت است: وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا (نسا: ۱۳)

اطاعت از رسول رستگاری حقیقی است: وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (نور: ۵۲)

مقدمه اطاعت از رسول

در آیات الهی مقدمه اطاعت را اجابت فرمان رسول، حتی در سخت‌ترین شرایط می‌دانند:

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقْبَلُوا الرِّسَالَاتِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (آل عمران: ۱۷۲)

کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است.

اجابت به معنای قبول کردن است و در واقع، قطع کردن و پایان دادن به سخن و خواست گوینده است، خواه به فعل باشد یا به قول (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۲، ص ۸۷). استجابت به معنی اجابت و حقیقت آن مهیا شدن برای جواب است که از کسی چیزی بخواهی و او پاسخت را با قبول بدهد و خواسته‌ات را برآورد. چون مهیا شدن از اجابت جدا نیست، اجابت را استجابت گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۰).

در آیه، هم نام خدا و هم نام رسول برده شده است. اگر نام خدا برده شده به دلیل این است که فرمان جهاد را گوش دادند و پا به عرصه کارزار گذاشتند و اگر نام رسول برده شده به این دلیل است که اطاعت از فرامین رهبری کردند و تسلیم امر او شدند.

«ابوسفیان و یارانش از احد بازگشتند و به "وحاء" رسیدند. از تعجیل در بازگشت خود پشیمان شدند و یکدیگر را ملامت کردند که چرا نه محمد را کشتید و نه زنانشان را اسیر کردید، آنها را بکشید وقتی که رمقی بیش از ایشان نماند و رهایشان کردید. اکنون بازگردید و به کلی نابودشان کنید و آنها را ریشه‌کن کنید. این خبر به پیغمبر (ص) رسید، تصمیم گرفت دشمن را بترساند و از خود و یارانش نیرویی نشان دهد، لذا اصحابش را برای خروج و تعقیب ابوسفیان جمع کرد و فرمود که آیا دسته‌ای یافت نمی‌شوند که برای خدا محکم باشند و شدت عمل به خرج دهند و دشمن او را تعقیب و طلب کنند که این کار دشمن را دلیل کند. جمعی از صحابه با همه جراحتهایی که داشتند آماده این کار شدند و منادی پیامبر ندا داد که با ما بیرون نشود مگر آن کس که دیروز در احد با ما حاضر بود. مراد پیامبر از این کار ترساندن کفار بود که پندارند کشتار و زخم‌هایی که بر مسلمین وارد آوردند بر ایشان اثری نداشته و موجب سستی آنان نشده است. پیغمبر با ۷۰ تن بیرون شد تا به حمراء الاسد رسید» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ص ۳۴۶).

این استجابت، مؤمنان را به «حیات» دعوت می‌کند:



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ
بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تَحْشُرُونَ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد، و همه در نزد او محشور خواهید شد.

در پنج آیه از قرآن کلمه یحییکم آمده است و غیر از آیه بالا، در آیات دیگر این کلمه در مقابل یمیتکم ذکر شده که از صفات خداوند است. این آیه باید در مورد حیاتی سخن گوید که هیچ موتی در آن نباشد.

۱. منظور، دستور جهاد است. یعنی جهاد کنید تا به شهادت رسید، زیرا شهدا نزد خداوند زنده‌اند. جبائی گوید: یعنی جهاد کنید تا جامعه شما زنده شود و دین شما عزت یابد (سورآبادی، ۱۳۸۰ش: ج ۲، ص ۸۸۲).

۲. منظور، دعوت ایمان است، زیرا ایمان، حیات دل و کفر، مرگ آن است (مظهری، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۴۶).

۳. منظور، قرآن و علم دین است، زیرا نادانی، مرگ و دانش، زندگی است و قرآن از راه علم، اسباب زندگی را فراهم می‌کند و وسیله نجات است (مراغی، بی تا: ج ۹، ص ۱۸۷).

۴. منظور، دعوت به بهشت است که در آنجا حیات جاودانی است (طبرسی، ۱۳۱۲ش: ج ۱۰، ص ۱۹۲).

تمام تعاریف، ناظر بر دعوت به اطاعت است، اما آنچه علامه طباطبایی فرمودند فصل الخطاب مطلب و کامل کننده آن است:

«آیه شریفه، مؤمنان را به اطاعت دعوت حقه به استجاب خدا و رسولش در پذیرفتن دعوت پیغمبر سفارش می‌کند و ناظر به زندگی حقیقی انسان است که اشرف و اکمل از حیات دنیوی است و با علم و عمل درک می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ص ۵۶).

امام صادق(ع) فرمودند: آیه درباره ولایت امیرالمومنین علی(ع) نازل شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۴۶).

در آیه مذکور پیامبر مردم را برای «حیات» فرا خواند و در آیه «إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ



الأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» (روم: ۲۵) خداوند مردم را به سوی رستاخیز فرا می‌خواند.

دعوت رسول

«رسول» به چه چیزی دعوت می‌کند که باید استجابت و پس از آن اطاعت شود. دعوت به اطاعت رسول یا برای پذیرفتن حکم است یا برای گوش دادن و اطاعت کردن یا برای انجام عمل صالح است، که در آیات قرآن روش دعوت بیان می‌شود:

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (نور: ۴۸)

و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، بناگاه دسته‌ای از آنها روی برمی‌تابند.

منظور از دعوت به سوی خدا، حکم میان طرفین دعوا طبق قوانین الهی است و حکم آن حضرت طبق شرع صادر می‌شود و همه باید اطاعت کنند، زیرا حکم رسول حکم خدا است. چنانچه در آیه ۶۵ سوره نسا نیز تسلیم شدن در برابر حکم رسول فرض دانسته شده است: فَالَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

همان‌طور که پذیرش دعوت رسول «حیات» را در پی دارد، نپذیرفتن آن «عذاب» را در پی خواهد داشت:

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نور: ۶۳)

خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید. خدا می‌داند [چه] کسانی از شما دزدانه [از نزد او] می‌گریزند. پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند.

«دعاء» رسول این است که پیامبر مردم را برای کاری از کارها دعوت کند، مانند دعوت آنها به سوی ایمان و عمل صالح، مشورت در امری اجتماعی، نماز جماعت و امر فرمودنش به چیزی از امور دنیا و آخرتشان. همه اینها دعا و دعوت اوست، اما تهدیدی به دنبال آیه درباره مخالفت با امر پیامبر آمده است. این آیه کسانی را مذمت می‌کند که وقتی پیامبر





دعوتشان می‌کند سر خود را می‌چرخانند و اعتنایی به دعوت نمی‌کنند.

مراد از دعای رسول، خطاب کردن و صدا زدن اوست، که مردم ایشان را مانند سایر مردم صدا نزنند، بلکه او را محترمانه صدا بزنند، نگویند یا محمد و یا ابن عبدالله بلکه بگویند یا رسول الله (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۷، ص ۱۷۷).

مقصود از «دعاء» نفرین کردن رسول است که نفرین او مثل نفرین سایرین نیست. آیه شریفه مردم را از اینکه خود را در معرض نفرین پیامبر قرار دهند نهی می‌کند، یعنی او را به خشم درنیاورند، چون خدا نفرین او را بی‌اثر نمی‌گذارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۴۱۴).

اطاعت از رسول، عامل آزمایش

اطاعت از رسول عاملی برای ابتلا و آزمایش بیماردلان است:

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلُّ أَوْلَاكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (نور: ۵۰)

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه]، بلکه خودشان ستمکارند.

ظالمان کسانی هستند که در قلوب آنان شک و تردید نسبت به ایمان به خدا و ایمان به خاتم پیامبران است.

مرض قلب یعنی عقل استقامت خود را به آنچه باید به آن معتقد شود از دست داده باشد و در عقاید حقه که هیچ شکی در آنها نیست شک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۴۳۹). منظور از آنهایی که در دل‌هایشان مرض دارند افراد ضعیف‌الایمان از مؤمنین‌اند و این دسته غیر منافقین هستند که اظهار اسلام می‌کنند و کفر باطنی خود را پنهان می‌دارند و شاید کسانی باشند که از اول با ایمانی ضعیف ایمان آوردند، سپس به سوی نفاق متمایل شدند و در آخر بعد از ایمان به سوی کفر برگشتند. منظور، شک در دین است بعد از ایمان آوردن، نه شک در صلاحیت داشتن رسول خدا(ص) برای داوری و حکم یا شک در عدالت او و امثال این امور (همان: ج ۱۵، ص ۲۰۴).

این گروه شامل نفرین الهی شده‌اند: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره: ۱۰)



و به خاطر همین پلیدی آنها رو به فرونی است: وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ (توبه: ۱۲۵)

آنان نسبت به مؤمنان حسادت دارند: الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَ لَاءِ دِينِهِمْ (انفال: ۴۹)

القای شیطان بر دل آنان است: لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ (حج: ۵۳)

شک به گفتارهای الهی دارند: وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا (مدثر: ۳۱)

از ترس حوادث دوستی با یهود دارند: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا مَائِدَةٌ (مائده: ۵۲)

از ترس جنگ بی هوش می شوند: وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ (محمد: ۲۰)

دروغ بستن به خداوند و دلسرد کردن مؤمنان از وظایف آنها است: وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (احزاب: ۱۲)

و خداوند آنان را رسوا می کند: أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (محمد: ۲۹)

پس هم دل های آنها به دلیل ضعف ایمان بیمار است، هم شک دارند و هم ترس و وحشت وجودشان را گرفته! و هیچ گاه اطاعت رسول را نمی پذیرند و اینها همه مراحل ظلم به خویش است.

نتیجه اطاعت از رسول

عمل به اطاعت، خشنودی و رضایت پروردگار را دربردارد، در غیر این صورت وجه نفاق بر چهره مؤمنان بروز می کند:



وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (توبه: ۵۹)

و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند خشنود می‌گشتند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم» [قطعاً برای آنان بهتر بود].

طبق آیه لازم است انسان همه وقت به امید آینده بهتر چشم امیدش به دست قدرت و مرحمت خدا و رسول او باشد و همواره به خدا و لطف بی‌پایانش مایل باشد. این آیه شریفه انسان را وادار می‌کند که از آنچه در دست مردم است قطع امید کند و به دسترنج و عرق جبین خویشتن متکی باشد.

«پس این ادب نفس و ادب لسان و ادب ایمان است: رضا به قسمت خدا و رسولش، رضا یعنی تسلیم و نه از روی قهر و غلبه. و کفایت به‌الله، و الله کاف عبده. امید به فضل الله و رسولش و رغبت خالصانه، و دوری از طمع دنیوی... ایمان صحیح که شادی مؤمن است تبدیل به نور یقین می‌شود و این ایمان در قلب منافق ناشناخته است» (شاذلی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۱۶۶۸).

عدم اطاعت از رسول، عاملی برای شایعه و اختلاف خواهد شد:

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نسا: ۸۳)

و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.

مؤمنان وظیفه دارند اخبار را قبل از هر کس با رهبران و پیشوایانشان در میان بگذارند و از اطلاعات وسیع و فکر عمیق آنها استفاده کنند و بدون جهت نه مسلمانان را گرفتار عواقب غرور ناشی از پیروزی‌هایی خیالی کنند و نه روحیه آنها را به خاطر شایعات دروغین مربوط به شکست تضعیف کنند. همان اندازه که اطاعت از رسول عاملی برای رستگاری است، عدم



اطاعت عاملی برای گمراهی است.

عدم اطاعت از رسول کفر است: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۳۲)

عدم اطاعت از رسول مانع از گسترش احکام و حدود الهی است: وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ
وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ (نسا: ۱۴)

عدم اطاعت از رسول گمراهی است: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ
أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب:
۳۶)

مؤمنان واقعی که در همه حال مطیع فرمان پروردگار و رسول اویند، در تمامی مراحل
دشوار در کنار پیامبر اکرم و دوشادوش آن حضرت حضور دارند و هر آنچه امداد غیبی که
خداوند در آن شرایط برای رسولش می فرستد برای مؤمنان نیز هست (این چیزی نیست مگر
نتیجه اطاعت آنان) مانند نزول آرامش:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
(فتح: ۲۶)

آن گاه که کافران در دل های خود، تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا
آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان
ساخت، و [درواقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند،
و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

سکینه: آرامش قلب و اطمینان خاطر (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ص ۲۸۳) و از بین رفتن رعب
و ترس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۲۳۶).

در قرآن کریم پنج بار از این واژه استفاده شده است و در هر کدام از آیات آرامش را به
پیامبر و مؤمنان نوید می دهد:

آرامش به مؤمنان و فرو فرستادن لشکری که ندیدند: ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا (توبه: ۲۶)





آرامش برای پیامبر و فردی که همراه او بود و مجدداً یاری لشکریان غیرقابل رؤیت و این سکینه هنگامی است که خداوند رسولش را یاری کرد: **إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا (توبه: ۴۰)**

آرامش مؤمنان در حقیقت فزونی در ایمان است: **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ (فتح: ۴)**

بیعت با رهبری خشنودی خدا و آرامش مؤمنان را به همراه دارد: **لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ (فتح: ۱۸)**

پس سکینه از جنود خدای تعالی است. طبق آیه مورد بحث، کافران «حمیت» (همان: ج ۱۸، ص ۴۲۶) در دل راه دادند، خدا هم در مقابل سکینه را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و در نتیجه آرامش دل یافتند، و خشم و شجاعت دشمن سستشان نکرد و برعکس از خود سکینه و وقار نشان دادند. کلمه تقوی همان کلمه توحید است و همان سکینه است.

منظور از سکینه، روح ایمان است که همواره آدمی را به تقوی امر می کند و سکینه همراه و ملازم با ازدیاد ایمان بر ایمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ص ۴۳۳) و نیز ملازم با کلمه تقوی است که قلب آدمی را به پرهیز از محرمات الهی وادار می کند. خدای تعالی در قرآن، دادن سکینه را طوری به خود نسبت می دهد که از آن یک نوع اختصاص فهمیده می شود، درباره سکینه هم می فرماید: **أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ: خداوند سکینه خودش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۹، ص ۲۰۷).**

نتیجه گیری

اطاعت برای مؤمنان عامل هدایت و دستیابی به رضوان الهی است زیرا با اطاعت، راه را گم نمی کنند و از مسیر منحرف نمی شوند. اطاعت از خداوند، اطاعت از رسول و اولی الامر سلسله مراتب اطاعت است. مورد اطاعت باید که روشن باشد و ابهامی در آن نباشد: **بلاغ المبین.**

نتیجه اطاعت، آرامش و امدادهای غیبی در زندگی مؤمنان است و آنچه منجر به از دست



دادن هویت واقعی مسلمانان در سراسر جهان است عدم اطاعت از رهبران الهی است.

کتابنامه

- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳ش. *تفسیر اثنا عشری*. تهران: میقات
- خطیب، عبدالکریم. بی تا. *التفسیر القرآنی للقرآن*. بی جا: بی نا
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق. *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دار العلم الدار الشامیه
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. ۱۳۸۰ش. *تفسیر سور آبادی*. تهران: نشر نو
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. ۱۴۱۲ق. *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. ۱۴۱۵ق. *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۱ش. *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه
- لسانی فشارکی، محمد علی و حسین مرادی زنجانی. ۱۳۸۶ش. *روش تحقیق موضوعی قرآن کریم*. زنجان: دانشگاه آزاد اسلامی
- مراغی، احمد بن مصطفی. بی تا. *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه
- مظهری، محمد ثناء الله. ۱۴۱۲ق. *التفسیر المظهری*. لاهور: مکتبه الرشدیه

